


# تصویر مسلمانان در سینه‌های دنیا

عبدالرحمن حمادی  
مترجم: هما فولادگر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ضرورتاً، نمی‌خواهیم به مطالبی که دربارهٔ جنگ پایان‌ناپذیر دشمنانمان علیه ما و علیه دین برگزیدهٔ ما نوشته شده، کلامی بیفزاییم، جنگی که فقط با توپ و تفنگ نیست زیرا این نوع جنگ را در بیشتر نقاط دنیا می‌توان دید. منظور، جنگ با تصویر و کلمه است که به گمان ما بیشتر از جنگ با گلوله و توپ کارایی دارد. در این جنگ زشت، از دیگران خواسته می‌شود به گونه‌ای دیگر به ما بنگرند و براساس نگاه متأثر از این چهرهٔ نادرست با ما رفتار کنند. هم اکنون درشرکتهای فیلمسازی دنیا، دوربینها بی‌وقفه به کار گرفته می‌شوند و هر روز فیلمهای گوناگونی ساخته می‌شود که در آن، اسلام و مسلمانان مورد حمله قرار می‌گیرد. برای آنها، خلق اکاذیب و نسبت دادن آن به ما، سخت نیست. حتی در بسیاری از شرکتهای عظیم فیلمسازی دنیا تمام توجهات به طرف ماست و کاری جز استمرار جنگ تبلیغاتی ضداسلام و

مسلمانان صورت نمی‌گیرد؛ با صرف بودجه‌هایی که ارقامشان نجومی است. آنها چنین می‌کنند و ما ساکتیم. اگر هم برحسب تصادف، اعتراضی کنیم برایمان استدلال می‌کنند که خونی نریخته‌اند و گلوله‌ای که به طرف ما شلیک نکرده‌اند؛ در حالی که به درستی می‌دانند فیلمهایشان دردناکتر از زخم و خونریزی است، وگرنه سالانه میلیونها دلار صرف این جنگ سینمایی نمی‌کردند. دامنهٔ این جنگ به تلویزیون هم کشانده شده است. آنها شبکه‌های تلویزیونی را نیز برای پخش فیلمهایشان اجاره می‌کنند تا مطمئن شوند تماشاگران بیشتری به دست آورده‌اند.

این جنگ ددمنشانه، سالهاست که ادامه دارد. ما در این بررسی، برای اینکه خطرات این جنگ را توضیح دهیم، به جنبه‌هایی از بعضی فیلمها خواهیم پرداخت که حاصل این جنگ است. البته

دهها و بلکه صدها فیلم دیگر را که از نظر مضمون و طرح، اختلافی با فیلمهای مورد اشاره ما ندارد به کناری خواهیم گذارد؛ زیرا هدف واحد همه این فیلمها دروغگویی است و زشت جلوه دادن چهره اسلام و عرب و مسلمانان و قانع کردن تماشاگران به پذیرش چنین تصویری.

هنگامی که از جنگ تبلیغاتی وحشیانه علیه اسلام با استفاده از سینما سخن می‌گوییم، در حقیقت از نزاعی قدیمی بحث می‌کنیم که سردمداران آن، نویسندگان غربی بوده‌اند که چهره زشتی از اسلام و مسلمانان در آثار ادبی غرب ترسیم کرده‌اند. این نکته در کلمات «مارشال بالدوین»، رییس انجمن تاریخی کاتولیکی آمریکایی، در دومین نشست سالانه این انجمن در سال ۱۹۴۱ مشهود است که گفت: «غرب، اسلام را صرفاً برای تمدن امروز خطرناک ندانسته است»، وی خاطر نشان می‌کند که دنیای مسیحی و فرقه‌های مختلف آن، دست کم، هزار سال است که با خطر اسلام روبه‌رو هست؛ یعنی از تاریخ وفات پیامبر اسلام (ص) در سال ۶۳۲ م. تا زمان شکست آخرین حمله عثمانیها به وین در سال ۱۶۸۳...

بدین شکل، بالدوین روند کینه توزانه دشمنی با اسلام را مشخص کرد. در گذشته، چون آثار ادبی ابزار این تهاجم بود، ادیبان و نویسندگان غربی خیالات خود را درباره پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) و اسلام و مسلمانان می‌نوشتند. چهره مسلمانان در نظر آنها چنین بود: «اشراری که عمر خود را در کراهت از حضرت مسیح (ع) و تمسخر وی می‌گذرانند و کلیساها را نسابود می‌کنند، فرزندان پدید آورنده شرها، فرزندان شیطان، کسانی که از خدا بدشان می‌آید و

خود را زیر سلطه دائمی شیطان قرار داده‌اند...» اسلام در نظر آنها چیزی بود «ساخته محمد (ص) که رییس گروه زیادی از خدایان دون پایه بود.» و «شکی نیست که چهره محمد (ص) و مسلمانان در کمده الهی دانته از این نظر سرچشمه گرفته است؛ زیرا محمد (ص) و علی (ع) پسر عموی رسول خدا (ص) را در طبقه نهم از طبقات جهنم و جزو دسته اختلاف برانگیزان می‌یابیم...»<sup>۱</sup> آن طور که در پیشینه ادبیات غرب دیده می‌شود، حمله به اسلام و مسلمانان هیچ‌گاه قطع نشد و هم اکنون نیز این کار را سینماگران انجام می‌دهند، کاری که با ادبیات در طول قرون متوالی صورت گرفته است؛ تنها با این تفاوت که این بار کاربرد و تأثیر آن بسیار است. با فیلم و از طریق آن پرده بزرگ یا تجهیزات تلویزیونی، دستیابی به افکار و اهداف مورد نظر در سطح گسترده‌تری از مردم تضمین شده است.

حقیقت این است که در سینمای غرب از هیچ مناسبت یا حادثه مرتبط با اسلام و مسلمانان، چشمپوشی که نشده است هیچ، خیلی سریع برای تحقق بخشیدن به اهداف و آسان کردن طریق وصول به مقاصد، از آن استفاده هم کرده‌اند. یک نمونه آن، ماجرای شخصیتی به نام مهدی است که در سینمای دنیا آن را دستاویز قرار داده‌اند. در سال ۱۸۸۳ مهدی<sup>۲</sup> در سودان قیام می‌کند و با محاصره شهر خرطوم، درصدد تسلط بر آن و رهایی از سلطه انگلیسیها برمی‌آید. دیری نمی‌گذرد که در سال ۱۸۸۵ بر صحنه تئاترهای لندن نمایشنامه‌ای به نام خرطوم اجرا می‌شود و در آن مهدی را یک نمونه زشت و نادرست از اسلام می‌نمایانند. از آن تاریخ به بعد، در ادبیات غرب استفاده از شخصیت مهدی به شکلهای

گونگون ادامه می‌یابد. از جمله مهمترین این آثار، داستان چهارپر است که یک نویسنده انگلیسی (ا.ای.و. ماسون) آن را در آغاز این قرن نوشته است - داستانی که صهیونیستها مانع به فراموشی سپرده آن بودند. با وجودی که این اثر، یک کار ادبی موهن است؛ نمی‌توان آثاری را که در سینما با استفاده از آن تهیه شد، نادیده گرفت که مهمترین آنها عبارت است از:

- چهارپر؛ ۱۹۲۹؛ تهیه‌کننده، دیوید سلزنیک یهودی؛ کارگردانان، ارنست بی. شودزاک و لوتر میندس؛ صامت.

- چهارپر؛ ۱۹۳۹؛ از تهیه‌کننده یهودی الکساندر کوردا و به کارگردانی زولتان کوردا.

- طوفان بر فراز نیل؛ ۱۹۵۵؛ از زولتان کوردا، تهیه‌کننده و کارگردان یهودی.

- شرق سودان؛ ۱۹۶۴؛ از تهیه‌کننده یهودی، چارلز شدیر.

- چهارپر؛ ۱۹۷۹؛ از محصولات شرکت ترایدنت فیلم و با همکاری تهیه‌کننده یهودی، نورمن را شمنت؛ به کارگردانی دان شارپ.

موضوع این فیلمها و سایر آثار مانند آن، یکسان است. داستان دربارهٔ یک سرباز انگلیسی است که در نبردهایی خونین با سربازان مهدی شرکت داشته است. او معتقد است رسالتی مقدس علیه دشمنان مسیحیت برعهده دارد. همهٔ این فیلمها با اینکه در تاریخهای متفاوت تولید شد، واکنشهای شدیدی را در پی داشت؛ چون در محکوم کردن قیام مهدی، در حقیقت به اسلام حمله می‌شد.

جفری ریچارد، مورخ انگلیسی سینما، می‌گوید: «در فیلمهای برگرفته شده از داستان چهارپر، قهرمان فیلم یک ایثارگر و یک قربانی

است، نظام را دوست دارد، کشوری را که به آن خدمت می‌کند و همین طور زیردستانش را نیز دوست دارد، به معتقدات و رسوم کشورش توجه چندانی ندارد مگر آنکه در شوراندن مردم به کار آید. البته، انقلابیون و رهبران مردمی به صورت دشمنان فرزندان میهن جلوه‌گر می‌شوند. پیام ثابت و واحد همهٔ فیلمهای چهارپر این است که مردم زیرسلطهٔ بیگانگان زندگی سعادت‌مندانهای دارند.»

با روایات متعدد از داستان چهارپر، لطمات بسیاری بر چهرهٔ اعراب و گرایش اسلامی آنها وارد شد و این نکته، بخشی از اهداف صهیونیستها بود تا تاریخ عربی و اسلامی را مخدوش کنند. توجه صهیونیستها به مهدی و حرکت او، صرفاً به خاطر انتساب او به اسلام بود. در این فیلمها، مسلمانان را بی‌تعهد به اصول اخلاقی و گریزان از تمدن وانمود کردند. در فیلم خرطوم، که در سال ۱۹۶۳ ساخته شد، قتلگاه هولناکی وجود دارد که نیروهای مهدی برای ارتش بریتانیا تدارک دیده‌اند. خونریزی و منته کردن اجساد را طوری نشان می‌دهند که با تکبیر گفتن مردان مهدی همراه باشد. در پایان، وقتی کشتار به پایان می‌رسد، یکی از افراد مهدی به خیمهٔ او می‌رود و می‌گوید: «سرور من، مهدی مقدس، روح دهها هزار سرباز و اسلحه‌هایشان را برایت آماده کرده‌ایم.» در این لحظه، مهدی به آسمان نگاه می‌کند و می‌گوید: «حبیب من، ای رسول خدا...» و بعد به یارانش چنین اظهار می‌دارد: «آیا معجزه‌ای از آسمان را به شما وعده نداده بودم؟ آیا نگفته بودم که حمله کنید و از گلوله‌ها نترسید که پیش از اصابت آنها به سینه‌هایتان، آب می‌شود؟!»

این یک نمونه در نسبت دادن خونریزیها و کشتارها به اسلام است. این نکته را هم باید اضافه کرد که در بیشتر این فیلمها، امکانات مادی بسیاری به کار گرفته می‌شود و بازیگران معروف آمریکایی و انگلیسی نظیر سرلورنس اولیویه، چارلتون هستون، آنتونی کویین در آنها بازی کرده‌اند.

حمله به مهدی و به بهانه آن، حمله به اسلام ادامه یافت و در این زمینه آثاری تولید شد که از نظر مضمون و سبک هیچ تفاوتی با فیلمهای چهارپیر نداشت. از جمله آنها وینستون جوان [در تهران: ماجراجوی جوان] (۱۹۷۳) به کارگردانی ریچارد آتن بورو بود. در فیلم، دوره جوانی وینستون چرچیل، نخست‌وزیر اسبق انگلیس، به تصویر کشیده شد. هنگامی که او پیک جنگی ارتش بریتانیا در نبرد ترانسوال در جنوب آفریقا بود که با ایا عبدالله التعایشی که خود را وارث جنبش مهدی می‌دانست درگیر بود.

## لورنس

در حالی که کارگردانان سینما به استفاده از شخصیت مهدی برای تهاجم به اسلام ادامه می‌دادند؛ شخصیت لورنس، با نقشی که داشت، به گونه‌ای دیگر در این زمینه به کار آمد. بدین شکل که با تحریف تاریخ اسلامی، بسیاری از دستاوردهای تاریخی اسلام به غرب منتسب شد. فیلم لورنس عربستان را می‌توان در این باره ذکر کرد که در سال ۱۹۶۳ به تهیه‌کنندگی سام اشیپگل و کارگردانی دیوید لین تولید شد. در این فیلم، بعضی از شخصیت‌های واقعی اعراب مانند امیر فیصل (با بازیگری الک گینس) و عواد بن تایه (با بازیگری آنتونی کویین) وجود داشت. در

فیلم، در حالی که لورنس به بزرگی ستایش می‌شود؛ اعراب در نقش نادان، غلام، خدمتکار و گدا مطرح می‌شوند، بعضی از آنها بعضی دیگر را می‌کشند و تا پول نگیرند به میهمانانشان غذا نمی‌دهند، معنی آزادی و استقلال و عزت نفس را نمی‌دانند و همان‌طور که در همه این فیلمها رایج است، هنگام خونریزی و قتل به طور مرتب ندای تکبیر سر می‌دهند.

بدون شک، تلاش سام اشیپگل یهودی و دیوید لین یهودی در این بود که زندگی لورنس در سرزمینهای عربی را در فیلمی با عظمت نشان دهند؛ تا از کسانی که زمینه استعمار خاورمیانه و ایجاد سرزمین قومی یهود را فراهم آوردند، تمجید کنند. کلمات «حییم وایزمن» [یکی از رؤسای جمهور اسرائیل] در کتابش (تجربه و خطا) این حقیقت را بیان می‌دارد: «من در اینجا مراتب تشکر و قدردانی خود را از خدمات گرانقدر ژنرال لورنس برای ما، اعلام می‌دارم. نظر وی این بود که دنیای عرب از تأسیس سرزمین قومی یهود در خاک فلسطین بهره بسیاری می‌برد...».

در واقع، فیلم لورنس عربستان بر محور این کلمات حییم وایزمن می‌چرخد و این گونه می‌نمایاند که نخستین بهره اعراب از ایجاد کشور یهود، رهایی از عقب ماندگی است. در این فیلم، تنها اشاراتی گذرا به حرکت‌های انقلابی می‌شود و به طور مؤکد، مبارزات اعراب برضد ترکها، به قصد غارت و چپاول وانمود می‌شود تا یک عمل انقلابی. لورنس، به زعم داستان این فیلم، کسی بود که این مبارزات را به سوی انقلاب هدایت کرد و عوادین تایه یک مزدور راهزن است که لورنس او را برای همراهی با ارتش در جنگ با ترکها به



لورنس عربستان

هدف سام اشپیگل و دیوید  
لین یهودی در فیلم «لورنس  
عربستان» این بود که از کسانی که  
زمینه استعمار خاورمیانه و  
ایجاد سرزمین قومی یهود را  
فراهم آوردند، تمجید کنند.

خدمت گرفت و حتی بیشتر از آن، به دشواری او را قانع کرد که از راهزنی دست بردارد و یک نیروی مبارز شود. بعد از پیروزی سپاه عواد به رهبری لورنس، افراد عواد به غارت سربازان ترک و دزدیدن ساعت‌های دیواری می‌پردازند و در نهایت، او به همراه سربازانش به چادرها بازمی‌گردند. انگار که این نبرد یک کار معمولی و یک راهزنی

بیش نبوده است!

با این فیلم، بدین شکل کل شخصیت عرب و مسلمان را خلدشه‌دار کردند... اگرچه بحث ما درباره این فیلم بسیار کوتاه بود؛ در اهمیت آن همین نکته کافی است که این فیلم با حمله به اسلام و عربیت به تمجید از غرب و صهیونیسم پرداخته است.

شریف علی، شخصیتی که نقش او را عمر شریف ایفا می‌کند، نیز در این فیلم، از لحاظ ماهیت مشابه دیگر شخصیت‌های عرب است. او یکی از افرادش را، که فرصتی برای فرار نداشت، رها می‌کند در حالی که لورنس به تنهایی او را نجات می‌دهد. شریف با عوادین تابه منازعه‌ای دارد زیرا عواد مقداری آب از چاه شریف برداشته است. در اینجا هم لورنس وارد معرکه می‌شود و نزاع را پایان می‌دهد. با این حال عوادین تابه و

### فیلمهایی از شمال آفریقا

از آنجا که دشمنی سینمای دنیا با اسلام امری واضح است، تصور اینکه دست‌اندرکاران این



ژنرال باتن

سینما از روی حُسن نیت به حوادث مربوط به دولتهای شمال آفریقا پرداخته‌اند یک نوع سادگی است. دربارهٔ شمال آفریقا فیلمهای بسیاری ساخته شده است؛ از جمله قلعهٔ ساگان (۱۹۸۳)، مردان جدید (۱۹۳۶) و ژنرال داکورتا (۱۹۳۷). در همهٔ این فیلمها که با سرمایه و امکانات فراوان تولید شده است، نشانی از رهبران مبارز عربی و اسلامی همچون عبدالقادر جزایری، امیر عبدالکریم الخطابی و عمر مختار نیست. وجه مشترک این آثار، تصویر کردن مسلمانان در عقب ماندگی، زور و ستم، خیانت و بی‌وفایی است. سخن‌گزافی نخواهد بود اگر بگوییم که صهیونیستها در تولید آنها دخالت دارند، به ویژه فیلمهایی که به حوادث جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا می‌پردازد. در این فیلمها، نقش اعراب در جنگ به طور پیوسته نادیده گرفته می‌شود، در حالی که از یهودیان و کارهایشان صحبت می‌شود. در فیلم طبرق آ، به کارگردانی آرتور هیلد، یهودیان ضدنازی به مواضع نازیها در شمال آفریقا حمله می‌کنند. در فیلم ژنرال پاتن، از فرانکلین شافتز، نقش یهودیان، در آزادی شمال آفریقا و فرانسه از اشغال نازیها، مهمتر نمایانده می‌شود. اعراب در این فیلمها بیشتر به کسانی کمک می‌کنند که پول بیشتری بدهند و زنان موطلابی را برای آنها تأمین کنند.

این موضوع را در فیلم ژنرال پاتن بررسی می‌کنیم؛ نمونه‌ای مناسب که جایزهٔ اسکار بهترین فیلم را در سال ۱۹۷۰ به همراه شش جایزهٔ دیگر دریافت داشت. در این فیلم، زندگی ژنرال آمریکایی جرج پاتن و نقش او علیه آلمان در شمال آفریقا نشان داده شده است. شافتز مدعی است که فیلمی واقعی و به دور از دروغپردازیهای

هالیوود ساخته است؛ اما ما در مقابل فیلمی قرار گرفته‌ایم که به صورت تحریف شده‌ای در بزرگداشت یهود و محو شخصیت عربی است. مثلاً، نیروهای ارتش مراکش در سخت‌ترین جنگهای متفقین با آلمان در شمال آفریقا لیاقت و شجاعت زیادی از خود نشان دادند؛ اما شافتز این واقعیت را زشت نمایانده است و تلاش دارد در برابر قهرمانیهای یهودیان آن را ناچیز بینگارد. اعراب این فیلم، افرادی بدوی‌اند که کاری جز خواب یا فرار از هر آنچه آنها را بترساند ندارند. شافتز سربازان آمریکایی را در حالی نشان می‌دهد که در حال مستی از منازل اعراب که تبدیل به مراکز فساد شده است، خارج می‌شوند؛ اما مردان عرب بعد از هر جنگ در میان اسرا به دنبال زنان هستند.

عرب اینچنین در فیلم جلوه‌گر شده، در حالی که از یهود، قهرمانیهایش به تصویر درآمده است. در یکی از صحنه‌های مهم فیلم، تصویر گورهای سربازان متفقین دیده می‌شود. بر سر بعضی از گورها، ستارهٔ داوود را آنچنان قرار داده‌اند که حتی از صلیبهای موجود بر سر قبرهای دیگر بالاتر است. شافتز از یاد نمی‌برد که شخصیت یهودی را به صورت فردی متین و جا افتاده در درون حوادث قرار دهد. به همین دلیل شخصیت ژنرال آمریکایی یهودی، چارلز کرومان را با اقتدار کامل نشان می‌دهد.

نحوهٔ به تصویر کشیدن حوادث انقلاب الجزایر در سینمای جهان نیز، مصون از دخالت صهیونیستها نبود. در فیلمی مثل نبرد الجزایر، از یهودی ایتالیایی جیلو پونته کوروو، ارتباطی محکم را میان اهداف صهیونیستها و قضایای مشترک عرب و صهیونیسم به قصد زشت نشان



دادن آن در برابر چشم مردم دنیا می‌یابیم. در اینجا با ربط چهرهٔ یک راهزن به یک مجاهد الجزایری، چنین وانمود شده است که همهٔ کسانی که اسلحه برداشته و با فرانسه جنگیده‌اند، از راهزنان و مجرمان و قاتلان و دزدانی بوده‌اند که با خونسردی مرتکب جرم می‌شوند و بعد از آن به مساجد می‌روند تا نماز بگذارند.

### ادامهٔ تحریفات

آنچه تاکنون ذکر کردیم، بخشی از تلاش بی‌وقفه در سینمای غرب است. شکی نیست که در این سینما با مخدوش کردن و زشت نشان دادن چهرهٔ انسان مسلمان در ذهن انسان غربی و آمریکایی، در مقابل صهیونیست‌ها کرنش و خضوع می‌کنند. چهره‌ای که در خیال و اوهام پرورانده می‌شود و همیشه در ذهن آنهاست. به گونه‌ای که هرگاه یک آمریکایی کلمهٔ «عرب» یا «مسلمان» را می‌شنود، بلافاصله دشمن آمریکا و مسیح یا انسانی فریبکار و فریب خورده را به یاد می‌آورد... و صفاتی اینچنین که خارج از حوزهٔ صفات انسانی است. او را اسباب زحمت دنیا می‌داند و می‌خواهد از آن خلاص شود.

بحث مفصل دربارهٔ فیلم یا مجموعه فیلم‌هایی خاص که چنین شیوهٔ برخوردی با اعراب و مسلمانان دارند، امکان ندارد؛ اما می‌توان از تولید مداوم این فیلم‌ها بحث کرد که دیدی نژادپرستانه از اعراب و مسلمانان عرضه می‌دارند. پروفیسور داگلاس کیلز و مایکل رایان در کتاب مشترکشان آورده‌اند: «دید نژادپرستانه به اعراب این گونه است که آنها را گروهی ثروتمند و طمعکار معرفی می‌کند که در داستانهای خیانت‌آمیزی که اعراب در آن دخالت دارند،

تماشاگران را بدین شکل آزار می‌دهند که انگار مسئول همهٔ مشکلات اقتصادی دوران فعلی، اعراب هستند. در بعضی فیلم‌های سیاسی تحریک‌آمیز، اعراب به صورت گروه‌های تروریستی متعصبی تصویر می‌شوند که قربانیان بیگناه خود را با خونسردی به قتل می‌رسانند و خالی از هرگونه احساس انسانی هستند و بدین شکل عرب در فیلم‌های هالیوود فردی شرور و پست نمایانده می‌شود...».

میچ گرینفیلد در مجلهٔ نیوزویک نوشت: «آنچه ما در آینده خواهیم دید، بدون شک بازگشت به گذشته است، بازگشت به عمومیت دادن نه تفکیک کردن، بازگشت به موقعیت دشمنی چون اعراب و مسلمانان به صورت عام و همه‌جانبه... این تفکر نادرست، میان زشت و زیبا و خوب و بد تفاوتی قائل نیست و به طور کلی بر اعراب متمرکز شده است. در مکان‌های عمومی ورد زبان‌هاست و ما امروزه می‌شنویم و می‌بینیم که آن را برای متهم کردن اعراب و مسلمانان به تروریسم به کار می‌برند.»

بدین شکل، با فیلم‌هایی که تولیدشان به پایان نمی‌رسد این تصویر کلیشه‌ای از انسان عرب و مسلمان در اذهان تماشاگران دنیا زنده نگه داشته شده است. در این تصویر، زنان عرب یا در نقش رقاصه‌هایی هستند که شکم‌هایشان را تکان می‌دهند و یا در پوشش‌های سیاه و گشاد مردان آنها نیز با ظاهر زایران کوفی، چفیه بسته و عبا پوشیده و با عینک سیاه بر چشم، بر ستر سوار می‌شوند و کاری جز ربودن زنان اروپایی ندارند، پشت سرشان چاه‌های نفت و در دست‌آستان پولهای انبوه است. در سینما وقتی به صفات این شخصیت‌ها پرداخته می‌شود، خصوصیات



پرویشکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



جنگ تبلیغاتی و وحشیانه‌ای  
که با استفاده از سینما علیه اسلام  
راه افتاده است، ادامه همان نزاع  
قدیمی است که طی آن،  
نویسندگان غربی چهره زشتی از  
اسلام و مسلمانان در آثار ادبی  
غرب ترسیم کرده‌اند.

خساست و ترس و بیابان‌نشینی و جهالت و  
تمایل به کارهای زشت و ثروت‌اندوزی نیز  
افزوده می‌شود. زنان دائماً در شهوت‌اند، یا  
رقاصه‌هایی که کارشان چیزی جز رقصیدن یا  
ارتکاب عمل فحشا یا تهدید دیگران نیست، یا  
افراد پوشیده و با حجابی که صرفاً پشت سر  
شوهرانشان قدم برمی‌دارند انگار که دنباله‌ای  
جدایی ناپذیر هستند. در ادامه بحث، با اطلاع از  
ویژگیهای این تصویر معاندانه، به بررسی آنها در  
بعضی فیلمها خواهیم پرداخت که نمونه‌ای از  
جریان بی‌وقفه صادره از این فیلمهای معاند با  
اعراب و مسلمانان است.

- گربه پرنده: فیلمی از شرکت متروگلدوین  
مایر، که برای کودکان و نوجوانان ساخته شد اما  
به خاطر مراعات اصول و ظرایف، بزرگترها  
بیشتر از کودکان مشتاق دیدن آن بودند. داستان  
درباره گربه کوچک زیبایی است که از ستاره‌ای  
دور می‌آید، ستاره‌ای که تمام ساکنان آن را  
گربه‌های باهوش تشکیل می‌دهد. قلاده این گربه  
به او قدرت خارق‌العاده‌ای در سیطره و تسلط بر  
اشیا داده است. به دنبال یک سلسله حوادث، یک  
دانشمند آمریکایی سعی می‌کند با استفاده از این  
قلاده، مشکلات جهان سوم را حل کند، بدین  
خاطر با گربه رابطه‌ای دوستانه برقرار می‌کند. گربه  
به خاطر همکاری با دانشمند آمریکایی (به عنوان  
چهره درخشان انسان غربی)، ایده‌های زیبا  
می‌دهد؛ اما گروه خطرناکی پیدایشان می‌شود که  
می‌کوشند با به دست آوردن قلاده، بر دنیا مسلط  
شوند. این گروه با لباسهای مرسوم اعراب  
[اعراب] و مسلح به شمشیرهای خمیده، یکدیگر  
را با نامهای عربی چون احمد، جعفر، علی،  
یوسف و... صدا می‌زنند.

برای اینکه نقش فیلم در زشت نشان دادن کامل شود، مقر رییس گروه (عمر) در یکی از مساجد قرار داده می‌شود و در بیشتر مواقع می‌بینیم که جلسات لهو و لعب و شرابخواری و انجام اعمال خلاف اخلاق در مسجد برقرار است و این جلسات صرفاً با شنیدن صدای اذان قطع می‌شود و آنها می‌روند که نماز بخوانند. بدین شکل، اعلام می‌شود که اماکن اسلامی، مکان شرارت است و باید آنها را نابود کرد؛ همچنان که در پایان فیلم می‌بینیم که مسجد بر سر گروه خراب می‌شود.

- بالن: فیلمی دیگر از شرکت متروگلدوین مایر، که پخش آن در سال ۱۹۸۱ از تلویزیون رومانی، اعتراض سفارتخانه‌های دولتهای عربی و اسلامی را در پی داشت. اعتراضی که موجب شد وزیر فرهنگ رومانی بر صفحه تلویزیون آن کشور حاضر شود و پوزش بخواهد و بگوید که این فیلم را از آرشیو تلویزیون رومانی برداشته‌اند و در آن دستکاری شده است. واکنش وزیر مربوطه بر اثر تنگناهای حاصل از آثار فیلم بود و اینکه با این فیلم بیشتر از آنچه در گذشته رخ داده به اعراب و مسلمانان توهین شده بود.

داستان فیلم درباره سفر علمی گروهی از دانشمندان آمریکایی با بالن است که یک دانشمند زن موطلابی زیبا نیز در میانشان است. در خلال این سفر، بالن خراب می‌شود و آنها در آفریقا به اسارت گروهی از وحشیان آدمخوار درمی‌آیند.

بعد از مدتی آنها در حالی با بالن فرار می‌کنند و نجات می‌یابند که آفریقاییها در تدارک کشتن و پختن و خوردن آنها بودند.

کمی بعد، بالن به صحرايي دور افتاده و پرفراز

شهری اسلامی می‌رسد که مناره‌های زیادی در آن است. بیشتر محلهای مسکونی از چادر است و خیابانهای خاکی آنجا بر اثر رفت و آمد شترها کثیف شده است. هنگامی که اهالی، بالن را می‌بینند فکر می‌کنند که شیطان آسمانی است و از ترسشان در برابر آن سجده می‌کنند، مؤذنها به مأذنه‌ها می‌روند و تکبیر می‌گویند و از خدا می‌خواهند که آنها را از شر شیطان در امان دارد.

وقتی دانشمندان برای تهیه آذوقه در این شهر عربی مسلمان فرود می‌آیند، اهالی مطمئن می‌شوند که کسانی که از آسمان پایین آمده‌اند، بشری مثل خودشان‌اند و بدین خاطر آنها را به نزد امیرشان در قصر بزرگ او می‌برند. در آنجا امیر شهر در حالی دیده می‌شود که در حضور زنان حرمسرا و عده‌ای از علمای اسلامی است و به طور همزمان هم قرآن خوانده می‌شود و هم عمل فحشا صورت می‌گیرد. وقتی چشم امیر به دانشمند زن موطلابی می‌افتد، تصمیم می‌گیرد که او را به حرمسرایش بیفزاید. از این لحظه به بعد، زد و خوردهایی میان دانشمندان و مردم شهر درمی‌گیرد و در نهایت، با نجات موطلابی، همگی با بالن پرواز می‌کنند.

این فیلم مملو از کینه و حسد به مسلمانان است و در آن، به هر دستاویزی که شده به اسلام و مسلمانان توهین می‌کنند و حتی آنها را به صورت وحشیهای آدمخوار به تصویر می‌کشند. البته، برخلاف آنچه پیش از این گفتیم، فیلم با نابودی شهر مسلمانان تمام نمی‌شود؛ بلکه آنها شهر را در حالی ترک می‌گویند که صدای اذان از آن به گوش می‌رسد. هدف فیلم، افتناع تماشاگران به این است که مسلمانان خطری مستمر هستند و باید همه تلاشها را برای نابودی آنها انجام داد.

### ویژگیهای شکلی (صوری)

همان طور که پیش از این گفتیم، در سینمای دنیا تلاش بر این است که صفاتی یکسان برای عرب و مسلمان در همه فیلمها ساخته شود. این خصوصیات تاحدی در عناوینی بدین شرح گنجانده شده است:

۱- با ثروت بیکران. مثلاً در شش فیلم معروف، عرب ثروتمندی وجود دارد که در امور پوچ و بی معنی دخالت می کند و می کوشد با ثروتش بر دنیا مسلط شود. این فیلمها عبارت است از: جواهر نیل، قرارداد، دفاع برتر، بولیرو، صحرا و گلوله. بر این ویژگی در دو فیلم تلویزیونی در محاصره و پرواز گروگانها، که در سال ۱۹۸۵ ساخته شد، نیز تأکید شده است.

۲- انسان مقسده جو. که سعی دارد سیاستهای حکیمانه دولتهای غربی را خراب کند. مثلاً در فیلم قرارداد، قهرمان زن فیلم (گلدی هاون) به دنبال شکست طرح ترور یکی از حکام عرب دستگیر می شود. مجازات او این است که همسر حاکم عرب شود و تهدیدش می کنند که اگر به میل حاکم عمل نکند، هرگز نخواهند گذاشت به پایگاه نظامی آمریکا برگردد. بدین شکل، حاکم عرب سعی دارد به خوشگذرانی بپردازد و به شیوه ای که خودش می خواهد در سیاست ایالات متحده آمریکا دخالت می کند. طبق معمول، قهرمان زن از چنگ شیخ فرار می کند و هنگامی که بر صفحه تلویزیون آمریکا ظاهر می شود، با بیان قصه اش می گوید: «خطر مسلمانان آسایش کشور ما را تهدید می کند...!»

۳- انسان شهوانی. در سینمای غرب، در اینکه عرب و مسلمان را یک انسان شهوانی در برابر زن نشان دهند، کوتاهی نمی شود و او که عاشق «زن»

است، هیچ عمل یا شیئی برای اشباع شهوتش وجود ندارد. فردی ضعیف در مقابل زنان، به ویژه زنان اروپایی موطلابی. این مسئله حتی در فیلمهایی با ادعای بی طرفی دیده می شود. فیلم عملیات مونیخ با بازی بوداسپنسر و ترنس هیل که تقریباً در همه کشورهای عربی و همچنین در اسرائیل نمایش داده شد، مدعی بی طرفی است؛ در حالی که همان تفکر پایان ناپذیر ضدیت با عرب به گونه ای در آن وجود دارد که خود ما آن را درک نمی کنیم؛ اما تماشاگران غربی و آمریکایی متوجه می شوند که چهره ای را که در سینما ترسیم می شود، با توجه به سوابق، مربوط به اعراب است، چهره فردی که نمی تواند ضعف در برابر زن موطلابی را از خودش دور کند. هنگامی که مذاکرات شکست می خورد، برای رهبر گروه عربی یک مهماندار موطلابی می فرستند؛ چون می دانند که او خیلی زود تسلیم خواهد شد و خواسته هایی که به او اعلام شده، به نتیجه می رسد. بدین طریق یک بار دیگر اعلام می شود که عرب در برابر جادوی زن موطلابی اروپایی ضعیف است و این را با یک حساب ساده می توان اثبات کرد. اسامی این نوع فیلمها در فهرستهای طولانی قابل ارائه است.

گاه چهره اعراب و مسلمانان بدتر از یک موجود هرزه و شهوتان نشان داده می شود، به گونه ای که در ذهن بیننده غربی از این جهت که او یک ناتوان جنسی است، تأثیر بسیار دارد. شاهد ما، فیلم بولیرو است که در آن، شیخ عرب با اینکه عاجز از ارضای زن جوان ثروتمند است، او را می دزدد. در فیلم جواهر نیل، قهرمان زن فیلم (با بازی کاتلین ترنر) به قصر یکی از پادشاهان عرب می رود تا زندگینامه او را بنویسد. در آنجا، خیلی

زود می‌فهمد که در دام افتاده و اسیر پادشاه شده است، کسی که به سرعت معلوم می‌شود از نظر جنسی ناتوان است.

۴- انسان سطحی. اعراب و مسلمانان در این فیلمها در حاشیه قرار دارند، به خرافات اعتقاد دارند و کارهایشان خنده‌دار و منافی عقل است؛ همان طور که در فیلم صحرا که در سال ۱۹۸۴ ساخته شد می‌بینیم و باز همان طور که در فیلم گلوله دیدیم که قسمت اول در سال ۱۹۸۱ و قسمت دوم در سال ۱۹۸۴ ساخته شد. در این فیلم، در آغاز امیر فلافل (با بازی ریکاردو مونتالبان) در حال توییح پسرش است، که نامش عبیدن فلافل (با بازی جیمی فار) است. از صحبت‌های آنها می‌فهمیم که این پسر در مسابقه اتومبیلرانی شکست خورده است. پدر بر سر پسر فریاد می‌زند که: «ای پسر زشت‌ترین همسرانم، این دو میلیون را بگیر و برو آمریکا، شاید در مسابقات آنجا پیروز شوی.» با یکسری صحنه‌ها و دیدگاه‌های خبیثانه و مغرضانه به اینجا می‌رسیم که ملک فلافل می‌گوید: «شبی، خدا به نزد من آمد و امر کرد که ثروتم را میان مردم تقسیم کنم. بنابراین، این پولها را بردار و برای خودت یک کمد لباس بخر.» پسر نیز در حالی که یکی از موسیقی‌های غربی را زمزمه می‌کند به پدرش می‌گوید: «من چون این موسیقی را دوست داشتم، شرکت سازنده آن را با قیمت ۴۸ میلیون دلار خریدم.»

۵- انسان شیطان. عربی که می‌کشد و بدون هیچ ترحمی ضربه می‌زند. چنین چهره‌ای که در بعضی فیلمها دیده شده، هیچ پیوند دور و نزدیکی با اعراب ندارد. شکی نیست که در همگی یا بعضی از آن فیلمها عرب را تحقیر می‌کنند.

در سینمای غرب از هیچ  
مناسبت یا حادثه مرتبط با اسلام  
و مسلمانان چشم‌پوشی  
نمی‌شود و خیلی سریع برای  
تحقق بخشیدن به اهداف و آسان  
کردن طریق وصول به مقاصد، از  
آن استفاده هم می‌کنند.

فیلم شیطان (۱۹۸۴) می‌بینیم که جورج برنس، که نقش شیطان را بازی می‌کند، افتخار می‌کند یکی از رهبران عرب از پیروان اوست. در فیلم آتش‌سوزی در سنت‌المو (۱۹۸۵) ماجرای تعدادی فارغ‌التحصیل دانشگاه را می‌بینیم که در صحنه‌ای از آن، یکی از دختران به دوستش متوسل می‌شود تا از دام بعضی اعراب نجات یابد، آنها در یکی از هتلها او را به مصرف مواد مخدر وادار کرده بودند!

این مثالها و مانند آن، بیانگر این موضوع است که اعراب به صورت عرضی در میان سایر تصاویر قرار می‌گیرند و چهره‌شان نشانگر آن است که در تمایلات جنسی ناتوان‌اند و اشاعه‌دهندهٔ مواد مخدر.

۶- خطری برای آینده. به طور خلاصه، آنچه‌آن که با این سینما اعلام شد، انسان عرب و مسلمان خطری برای دنیاست. در فیلمهای بسیاری این فکر مطرح شده است که اعراب در حال تلاش برای به دست آوردن بمب اتمی‌اند تا دنیا را نابود کنند. در فیلم بازگشت به آینده (۱۹۸۵) دو تروریست عرب را می‌بینیم که تصمیم دارند قطعاتی از یک وسیلهٔ بازی به نام فلیپرز را بخرند و معتقدند به زودی به تکنیک ساخت بمب اتمی دست خواهند یافت. هنگامی که متوجه می‌شوند فریب خورده‌اند، می‌کوشند دنیایی را که آنها را فریب داده، نابود کنند. رفتار آنها نازلتر از انسان نشان داده می‌شود. هنگامی که یکی از آن دو، کامیونی را برای انتقال اثاثیه به خدمت می‌گیرد، انگار حیوانی است که از قفس گریخته و دومی هم نعره می‌کشد و صداهایی ناهنجار شبیه صدای خوک درمی‌آورد.

۷- خبیث. در فیلم شرلوک کوچک (۱۹۸۵)

قهرمان شرور و خبیثی را می‌بینیم که پدرش مصری و مادرش انگلیسی است. رهبر گروهی متعصب است که می‌خواهند انتقام نابودی روستای مصریشان را بگیرند، بنابراین، مردم را با تفنگهای بادی گیج کننده به قتل می‌رسانند. افراد این مجموعه، در حقیقت، همان ولگردهای خیابانهای انگلیس هستند که لباسهای فرعونى و مصرى و بومی پوشیده‌اند. هنگامی که دختران انگلیسی را شكنجه می‌دهند و آنها را در داخل یکی از معابد قدیمی مصر می‌کشند، برای بیننده تداعی اعراب را می‌کنند. همچنان که در فیلم یک مشروب فروشی را می‌بینیم که به قرن نوزدهم بازمی‌گردد و بعضی اعراب آن را اداره می‌کنند. در این محل می‌گساری، آهنگهای زشتی به گوش می‌رسد و زن هیکل‌مندی را می‌بینیم که در برابر چشمان تعدادی از مردان عرب مسلح به خنجر، رقص شکم می‌کند.

### فیلمهای دیگر

این فهرست به پایان نرسیده است، بلکه ما خود را عاجز از پرداختن به آن می‌بینیم. با این حال، نام بعضی از فیلمهایی را در اینجا می‌آوریم که در زمان نمایش در آمریکا و اروپا، اشکالات فراوانی از آنها گرفته شد، از جمله:

■ به سوی شب. محصول ۱۹۸۵. تعدادی از راهزنان ایرانی را نشان می‌دهد که کارشان کشتن و غارت است. آنها یک زمرد را برای رییسشان (عمر بریزی) می‌دزدند و دیانا یکی از قربانیانشان است. البته مرد بیگانه‌ای که خود را ادکین معرفی می‌کند به دنبال او می‌رود و نجاتش می‌دهد. طبیعی است که فیلم با کشته شدن اعضای گروه به دست اعضای گروهی دیگر (مسلمان یا عرب) به



خروج

اجازه می‌دهد تا یک شخص عرب را گول بزند و او را مسخره کند. این دزد شاید به آن عرب اهانت می‌کند؛ ولی او عکس‌العملی نشان نمی‌دهد؛ زیرا مهم این است که در برابر راننده، حرمت خود را به عنوان یک فرد متمددن حفظ کند حتی بعد از اینکه پولهایش دزدیده می‌شود.

همان طور که گفته شد، این بحث طولانی است و فعالیت دوربینها هم متوقف نمی‌شود. هنر آنها در این است که با این فیلمها دیگران را به میزان زیادی از اعراب و مسلمانان بترسانند و این نیز به جهت همان دشمنی است که قبلاً گفتیم.

### فیلمهایی از داخل اسرائیل

پیش از اینکه سؤال کنیم چرا چنین می‌کنند، بهتر است به گروهی از فیلمها اشاره شود که بدون شک در اسرائیل فیلمبرداری شده و حق پخش آنها با شرکتهای تهیه فیلم خارجی است. از جمله

پایان می‌رسد.

■ زندگی و مرگ در لس‌آنجلس. محصول ۱۹۸۶. حکایت تلاش یک جوان عرب برای کشتن ریگان، رییس جمهور آمریکا است. او موقعی که در محاصره مأموران قرار می‌گیرد، با لهجه عربی خالص فریاد می‌زند: مرگ بر اسرائیل و آمریکا و همه دشمنان اسلام. بعد می‌آزاید: «من شهیدم و به زودی خود را به میان شما می‌اندازم و بدنم را در میان شما، شما و همه دشمنان اسلام، منفجر می‌کنم.» اما پیش از آنکه انفجار پیش آید، یکی از مأموران مخفی از راه دور او را به طور سطحی مجروح می‌کند و او فریاد می‌زند: الله اکبر.

### ■ راننده ویژه

یکی از زنان (کیسی میدوز) را می‌بینیم که به عنوان راننده کار می‌کند و سعی دارد از مسافران در مقابل هر نوع مزاحمتی دفاع کند؛ اما او به یکی از دزدان



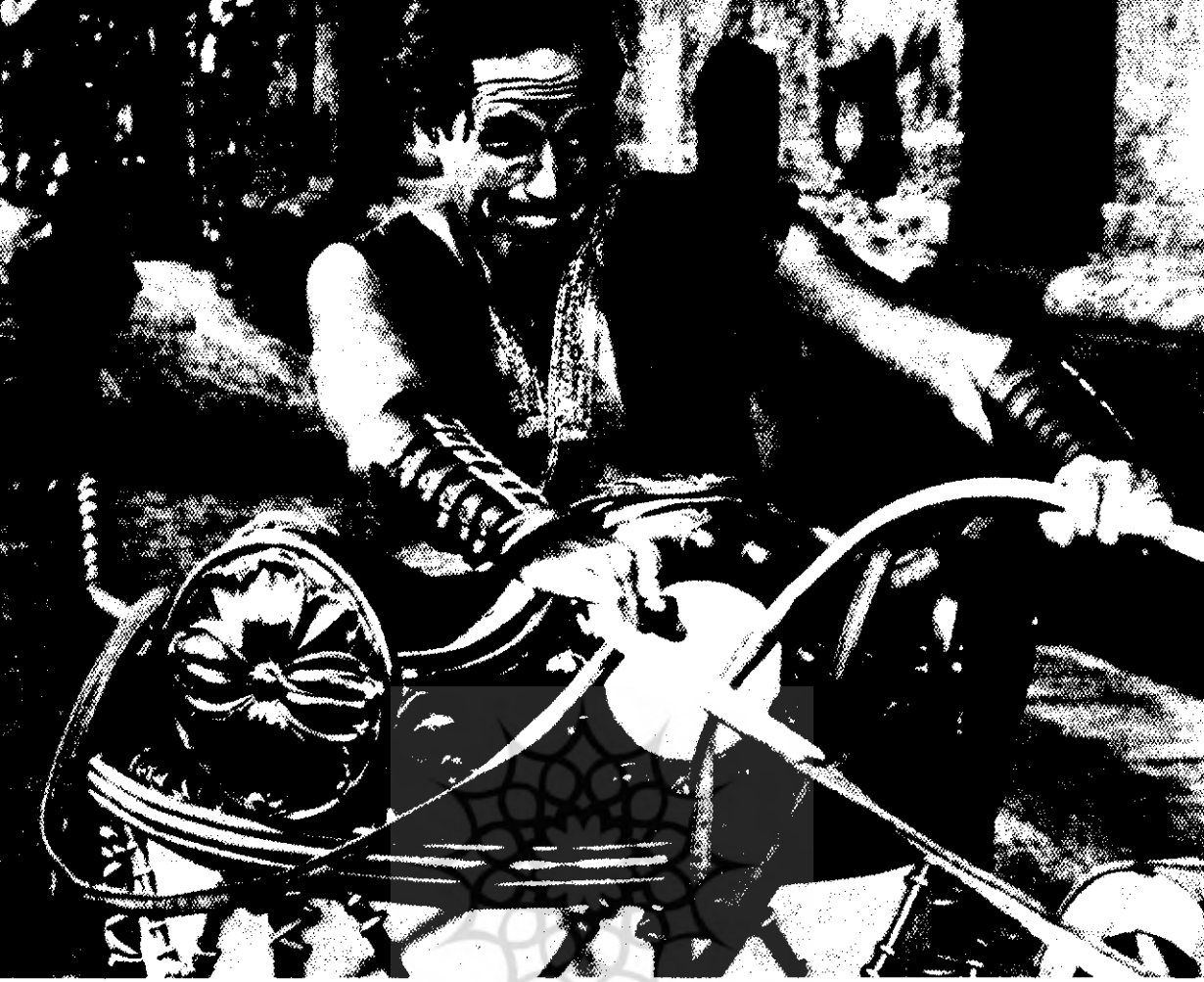
این فیلمها، فیلم مشهور کرکس آهنین (۱۹۸۶) است. این فیلم در اسرائیل ساخته شد و در دو هفته اول نمایش، حدود ۱۲ میلیون دلار فروش داشت. داستان دربارهٔ خلبانان دو هواپیمای آمریکایی است که در خاک یک کشور عرب سقوط می‌کنند، کشوری خیالی با نام «الکرم». دیکتاتور عرب حاکم بر آنجا می‌کوشد با بهره‌برداری از این حادثه، آمریکا را به رفع تحریم تجاری کشورش وادار کند. بنابراین خلبان آمریکایی را محاکمه و محکوم به اعدام می‌کند... بدین طریق ماجرا ادامه می‌یابد و در طی فیلم، هیچ‌گاه دسیسه چینی علیه اعراب قطع نمی‌شود تا اینکه از آنها خلاص شود. در این فیلم، با مهارت و دقت بسیار، احساس دشمنی با عرب و اسلام را برمی‌انگیزند و چهره‌ای خیالی از عرب وحشی عرضه می‌دارند که از آمریکاییها بدش می‌آید.

**فیلم دفاع برتر** نیز همین طور است؛ یعنی، آن هم در اسرائیل فیلمبرداری شده و فیلم صحرا (۱۹۸۴) که آن نیز چنین است. در آن، اعراب را به صورت قبایل مهاجمی نشان داده‌اند که به زنی زیبا (بروکی شیلدز) می‌رسند، که یکی از شرکت‌کنندگان مسابقهٔ ماشینهای بزرگ در مراکش است. در فیلم، این زن همواره در حال گریز از اعراب و مسلمانان و همین طور فرار از دست کسانی است که بعضی از آنها، بعضی دیگر را می‌کشند.

فیلم پشت دیوارها که جایزهٔ بهترین فیلم سال ۱۹۸۴ را گرفته است و اسرائیلیها آن را در اسرائیل ساختند و شرکت وارنر توزیع آن را در ایالات متحده برعهده داشت؛ و فیلم دخترک طبل زن (۱۹۸۴)؛ و فیلمهایی مانند آن که حامل همان

پیام فیلمهای قلبی است، آثاری مملو از احساس دشمنی تماشاگر غربی و آمریکایی نسبت به مسلمانان است. روشن است که جلب نظر شرکتهای بزرگ برای ساختن فیلم در اسرائیل، یکی از جنبه‌های اهتمام اسرائیلیها به صنعت سینمای جهان و تسلط بر آن و تسخیر آن به عنوان سلاحی فعال برضد مسلمانان است. در مرکز فیلم اسرائیل، که مرکز قانونی ناظر بر صنعت سینما در اسرائیل است، طرح برنامه‌های جدید، دادن وامهای اغواکننده و برقراری معافیت‌های مالی برای جذب سرمایه‌داران خارجی به مشارکت در صنعت فیلم اسرائیل یا فیلمبرداری در داخل اسرائیل، برنامه‌ریزی می‌شود. از جملهٔ این تسهیلات، اختصاص وام به شرکتهای خارجی است تا فیلمهایشان را در اسرائیل بسازند. میزان وام حدود پنجاه درصد هزینهٔ فیلم است، با بهرهٔ ۴٪ و بازپرداخت آن بعد از یک سال.

بدین خاطر جوانانی که خواب سینما را می‌بینند و همین طور شرکتهای کوچک فیلمسازی، جذب صنعت سینمای اسرائیل می‌شوند و حاصل این همکاری، فیلمهایی تبلیغاتی برای اسرائیل و در جهت دشمنی با اعراب است. در نتیجه، با تمسک به ایدئولوژی صهیونیستی و با خیره سری نژادپرستانهٔ بی‌ظنری، در این سینما به فعالیت می‌پردازند. برای روشن کردن این موضوع به تولیدات صهیونیستها می‌پردازیم. در سال ۱۹۷۰، ۲۳ فیلم خارجی در اسرائیل فیلمبرداری شد، ۲۴ فیلم محصول مشترک و ۸ فیلم تولید داخلی بود. در سال ۱۹۷۱، ۳۱ فیلم از شرکتهای خارجی، ۲۷ فیلم محصول مشترک و ۲۷ فیلم هم با مشارکت



بن هوو

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آلمانیها، آمریکاییها و فرانسویها بود.

### سیطره صهیونیسم

در اینجا، به موضوع دیگری می‌پردازیم و آن، تسلط صهیونیسم بر سینمای دنیا و توجه فراوان در اسراییل به سینما و محصولات آن است. از نظر آنها، سینما یک سلاح فعال بر ضد عرب و اسلام است، در حالی که اعراب به اندازه یک وجب هم در این جنگ تبلیغاتی سهمی ندارند.

در واقع، توجه صهیونیسم به سینما، به زمانهای دور بازمی‌گردد؛ یعنی به سال ۱۸۹۹ که ژرژمه‌لیس نخستین فیلم را درباره ستم دیدن یهودیان اروپا می‌سازد. به دنبال آن، فیلم بز به دنبال علف می‌گردد در سال ۱۹۰۰ که فیلم کوتاهی به مدت هفت دقیقه درباره یک خانواده یهودی است که به فلسطین می‌رسند. بدین شکل براساس تصمیمات کنفرانس بازل برای جلب توجه اروپاییان به یهود و رابطه با دین یهودی، سینمای صهیونیستی در اروپا متولد شد و از سال ۱۹۰۰ به بعد، در فیلمهای صهیونیستی به این نکته پرداخته شد. در ۱۹۰۱، فردیناند زیکا فیلم پسر عاق و بعد فیلم سامسون ودلیله را می‌سازد.

در شرکت آمریکایی ویتاگراف فیلمهایی با الهام از بعضی داستانهای عهد قدیم ساخته می‌شود؛ فیلمهایی چون دختر یفتاح، سالومه و قضاوت سلیمان و بعد در سال ۱۹۰۱ همه نیروها و امکانات را برای ساختن فیلمی درباره زندگی حضرت موسی (ع) به کار می‌گیرند... در سال ۱۹۱۳ فیلم عظیم جودیت از بوتلیا به کارگردانی دیوید وارک گریفیث عرضه شد و به دنبال آن، گریفیث تولد یک ملت را ساخت. این دو فیلم از جمله آثار نژادپرستانه علنی بر ضد عرب و اسلام

در این نوع فیلمها، اعلام می‌شود که اماکن اسلامی مکان شرارت است و باید آنها را نابود کرد. هدف، اقناع تماشاگران به این است که مسلمانان خطری مستمر هستند و باید همه تلاشها را برای نابودی آنها انجام داد.

بود.

کوشیدند بعضی از بازیگران صهیونیست را به شهرت بین‌المللی برسانند، که دالیالیوی و حیا حراریت از جمله آنها بودند. به همان طریقی که با سرمایه‌های صهیونیستی، سینمای اروپا تسخیر شد، سینمای دنیا نیز زیر سیطره آنها در آمد.

بدین خاطر طبیعی است که در سایه این سیطره، دورینها به کار بیفتند و فیلمهایی برای جلب رضایت صهیونیستها ساخته شود. نخستین نشانه این کار هم در تحریف چهره واقعی اعراب و تهاجم بر آنها و دین آنها و تمجید از صهیونیسم و اسراییل دیده می‌شود.

بحث سیطره صهیونیسم بر صنعت سینمای دنیا، بحثی طولانی است. خلاصه کلام این است که صهیونیستها با هوشمندی در این زمینه فعالیت می‌کنند و نتیجه‌اش را هم در نفوذ قدرتمند آنها در بخشهای مختلف صنعت سینما در دنیا می‌بینیم. نفوذی که باعث شد شرکت‌های بزرگ و ستارگان و کارگردانان معروف در برابر آن سر تعظیم فرود آورند. این سینما در گستراندن دایره نفوذش موفق بود و توانست تماشاگر را علیه اعراب برانگیزد و نفرت قدیمی از عرب و اسلام موجود در کتابهای نویسندگان غربی را زنده کند. جفری سنت جون گزارشگر شبکه تلویزیونی سی.بی.اس. می‌گوید: «مایه تأسف است که امروز ما به عرب آن طور نظر می‌کنیم که یک دانشمند غربی در یک قرن پیش به یهودیان می‌نگریست. عرب از نظر ویژگیها به همان یهودی می‌ماند... نمایش چهره‌ای یکنواخت از عرب در غرب به صورت انسانی شیرین، ما را به گونه‌ای معرفی می‌کند که انگار تعصب کورکورانه داریم و نوعی نژادپرستی ترسناک در ورای آن است. نمایش تصویری تکراری از قومی خاص،

اینچنین بود که سینمای صهیونیستی آغاز شد و بعد از پیمان بالفور، فعالیتش ادامه یافت. در سال ۱۹۱۷، پسر زمین ساخته می‌شود که درباره مبارزه (!) یهودیان برضد بریتانیاییها و اعراب در سرزمین فلسطین بود. سپس فیلمهایی چون گروه یهودیان (۱۹۲۳) به کارگردانی یعقوب بن دوف، اودد (۱۹۳۸) از ناتان اکسلورد، هان... این سرزمین توست (۱۹۳۹) از باروخ اجاداتی و... فیلمهای دیگر ساخته شد. این فیلمها، نگرش صهیونیستها را به سینما به مثابه یک سلاح تبلیغاتی فعال نشان می‌دهد. این توجه و اهتمام بعد از تأسیس دولت اسراییل در ۱۹۴۸ بیشتر هم شد. زیرا دو مرکز تولید فیلمهای سینمایی اسراییلی پایه‌گذاری شد که یکی به دفتر نخست‌وزیر مرتبط بود و دیگری به وزیر خارجه با هدف؛ «جمع‌آوری و انتشار فیلمهای اسراییلی در دنیا، کسب دوستی و ایجاد پیوندهای دوستی با شرکت‌های تولید فیلم در دنیا و...» بودجه این مرکز در سال ۱۹۵۷ به یک میلیون دلار رسید که در آن موقع، مبلغ بسیار زیادی بود. صهیونیستها به سینما، اعتباری برابر با سلاحهای جنگی داده‌اند و با همین تلاشها توانسته‌اند شرکت‌های تولید فیلم آمریکا را زیر سیطره خود درآورند و به واسطه آن، فیلمهایی در ضدیت با اعراب و در حمایت از اسراییل بسازند؛ فیلمهایی چون ده فرمان از سیسیل ب. دومیل، انجیل، بن هور و خروج<sup>۵</sup>. همه ستارگان سینما در برابر ثروت صهیونیستها تسلیم بودند؛ از جمله چارلتون هستون، ادوارد جی. رابینسون، کرک داگلاس، فرانک سیناترا و الیزابت تیلور. صهیونیستها به این هم قانع نبودند و

این قوم را خالی از صفات انسانی می‌نمایاند و تماشاگران تصور می‌کنند که این افراد صفات نفسانی ندارند و طبیعتشان شریانه است. عرضه چنین چهره‌ای از عرب، راهی را برای بعضی گروه‌ها آماده می‌کند که بدان طریق برضد اعراب اقدام کنند.»

### اعراب چه کرده‌اند؟

متأسفانه مطلبی در این باره برای گفتن نیست. در حالی که سینمای صهیونیستی از آغاز شکل‌گیری کیان صهیونیسم فعال شد، سینمای اعراب تحرکی نداشت. از سال نکبت‌بار ۱۹۴۸، در مصر در عرض ۲۵ سال فقط سه فیلم داستانی از قضیه فلسطین به نام دختری از فلسطین (۱۹۴۸) به کارگردانی محمود ذوالفقار، سرزمین صلح (۱۹۵۷) از کمال شیخ و جنایت در محله آرام (۱۹۶۶) از حسام‌الدین مصطفی تولید شد. با اینکه به اعتقاد ما، سینمای مصر بیشترین اعتبار را در میان کشورهای عربی دارد، این فیلمها از نظر هنری بی‌ارزش و از نظر سیاسی برای قضیه فلسطین نارسا بود.

اینک که اعراب و مسلمانان در دنیا جایگاهی مشخص یافته‌اند باید کوشید در سینمای دنیا هم سکوی پرتابی برای خود فراهم کرد و از آن طریق بر این دیدگاه معاندانه حمله برد و حقایق موجود امروز و قضایای قهرمانان خود را به طور عادلانه برای دنیا توضیح داد. این کار احتیاج به برنامه‌ریزی دارد. بساید شروع کرد؛ هر چند نتایجش خیلی زود به دست نمی‌آید. اعراب و مسلمانان می‌توانند طرح‌هایشان را در فیلمهای تاریخی و دینی اجرا کنند. زیرا از نقطه نظر تاریخ عرب و اسلام، پاسخ محکمی بر ابهامات مطرح

شده از جانب آنهاست.

البته این نظر ماست؛ اما سینمای عربی و سینمای دولتهای اسلامی، مملو از آثاری عاطفی است که انسان را از هویت عربی و اسلامی دور می‌دارد. بیشتر دولتهای عربی و اسلامی، تلاشی برای تولید فیلم اسلامی در سطحی مطلوب نکرده‌اند مگر دو فیلم الرسالة [محمد رسول الله (ص)] و عمر مختار از مصطفی عقاد. این کافی نیست. ما نیاز فراوان به فیلمهایی داریم که علاوه بر برآوردن خواست مردم، میراث و تاریخمان را به دنیا نشان دهد. فیلمهای دینی ما انگشت ششمار است. اما فیلمهایی چون صلاح‌الدین ایوبی، ظهور اسلام، و اسلام، شیما و فجر اسلام در این زمینه با اینکه از نظر هنری در سطح بسیار پایینی قرار دارد، هنگام نمایش، قلوب مسلمانان را تسخیر کرده است. به هنگام نمایش و اسلاما در فیلیپین و اندونزی، تظاهرات مردمی برپا شد و در صحنه‌هایی که مسلمانان به پیروزیهایی دست می‌یافتند، غریو شادی و احساسات پاک تماشاگران به هوا برمی‌خاست. در پایان نمایش فیلم هم، مردم به صورت جمعی به خیابانها رفته و تکبیر سردادند.

مسئولیت تهیه فیلمهای اسلامی در درجه اول با حکومتهای اسلامی است و نه افراد. تهیه آنها مستلزم هزینه‌های زیاد، پیگیری مستمر و بهره‌مندی از هنرمندان سطح بالاست. نتیجه آنکه؛

همان طور که گفتیم حمله سینمایی و تبلیغاتی به ما و دینمان حد و مرزی ندارد که بتوان متوقفش کرد. بنابراین بهتر است حرکت خود را آغاز کنیم و با همان سلاح بر آنها یورش بریم و بر این تلاش خویش بیفزاییم. نکته مهم

فقط در این است که این تحرک با برنامه باشد.

## پاورقیها

۱. داتنه، کمدی الهی.
۲. «مهدی» شخصیتی واقعی بود که در سودان علیه انگلیسها قیام کرد و «صادق المهدی» نخست‌وزیر پیشین سودان از فرزندان ایشان است.
۳. شهری در لیبی.
۴. لازم است که یادآوری کنیم نویسنده مقاله، خود یک عرب است.
۵. سفر خروج، بخش دوم از کتاب تورات که سفر خروج بنی‌اسرائیل از مصر است.
۶. چنانکه به هالیوود شرق معروف شده است.

## منابع

۱. احمد رأفت بهجت، مقالات سینمایی در مجله الكویت در سالهای مختلف.
۲. محمد عصفور، «چهره اسلام و مسلمانان در ادبیات غرب»، مجله الفكر، ش ۱، کویت، ۱۹۸۴.
۳. زاك شاهین، «عربی آن گونه که هالیوود می‌بیند»، مجله العربی، ش ۳۵۳، کویت، ۱۹۸۸.
۴. ر.ژاک شاهین، «سینمای آمریکایی و فیلمهای غیرسامی جدید ضد عرب»، مجله العربی، ش ۳۵۶، کویت، ۱۹۸۸.
۵. عبدالرحمن حمادی، «و هم چنین فیلمهای کودکان»، مجله العربی، ش ۳۶۴، کویت، ۱۹۸۹.
۶. حسان ابو غنیمه، «فلسطین و چشم سینمایی»، اتحادیه نویسندگان عرب، دمشق، ۱۹۸۱.
۷. مصطفی درویش، «فلسطین و زبان سینما»، مجله الکاتب، قاهره، ماه مه، ۱۹۷۳.
۸. عدنان مدانات، «تحقیق سینما»، منشورات دارالقدس، بیروت، ۱۹۷۵.
۹. عزالدین المناصره، «سینمای صهیونیسم و نقش مخرب آن»، از کلوب سینمایی دانشجویان دانشگاه حلب در سوریه که به صورت مجموعه مقالات برای مجله الثقافة العربیه تهیه شد.
۱۰. عبدالله السعدی، «چرا فیلم اسلامی در خفا باقی مانده است» (شناخته نشده است)، مجله الدوحه، اگوست، ۱۹۸۱.

